

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۳۰ جون ۲۰۲۳

انارگل خوستی

به ادامه سفسطه گویی های آقای ملکیار در مورد

مرگ هنر مند بی بدیل افغانستان

روان شاد احمد ظاهر

قسمت پنجم

آقای ملکیار به داستان خیالی شان از زبان محبوب الله پاچا ادامه می دهند، که این داستان خیالی شان در وبسایت افغان جرمن - آنلاین در دسترس خوانندگان قرار دارد.

باز هم از زبان شخصیکه زمینه قتل احمد ظاهر را فراهم کرده است و با گفتار ضد و نقیض این دوست احمد ظاهر، که آن روان شاد را از پشت خنجر زد، نویسنده داستان (آقای ملکیار) فکر می کنند که خواهند توانست خاک بر چشم مردم بزنند، و برای برائت دادن رفیق خود به خیالپردازی ادامه می دهند .

قسمیکه در این قسمت محبوب الله پاچا به هزیان خود ادامه می دهد:

این هم بسیار جای تعجب است که شخصی که در بیهوشی بسر می بُرد و تمام اعضای بدنش از لب و دهن گرفته تا بینی و دندان و قیرغه همه را طوری ترسیم می کند که به اصطلاح جوجو و تکه تکه بوده است، این بدبخت خائن به دوست، توته توته و پرچه پرچه شدگی لحظه به هوش می آید و قسمیکه گفتارش توسط نویسنده متذکره (آقای ملکیار) تشریح داده شده است که در همان یک لحظه کوتاه توانسته بوده که نوعیت موتر که جیب تریپال دار بود و دراز چوکی و... و غیره را تشخیص بدهد و همچنان صدا و سخنان همسفران خود را (که همان دو دختر باشند) شنیده است.

باز هم در حالیکه در شفاخانه توته و پرچه بالای بستر قرار دارد، اما باز یک لحظه چشم باز می کند، به جزئیات حال و احوال آن دو دختر را که در دهلیز شفاخانه چکر می زدند، دیده و تشریحات می دهد.

نویسنده (آقای ملکیار) و دوست ناخلف روان شاد احمد ظاهر، که قرار این نبشته ها فعلاً دوست آقای ملکیار می باشد، هر قدر در دروغ پردازی و جفنگیات ادامه بدهد، فقط خود را بیشتر رسوا می سازد.

این رفیق ناخلف می گوید جنازه به فامیلش تسلیم داده شده بود که فردا یا پس فردا به خاک سپاریده شد.

اول: آیا جنازه دو روز در خانه نزد فامیلش بوده است؟

قرار تشریحات قبلی آقای ملکیار که نوشته بودند که جنازه را به جناب محترم داکتر ظاهر خان، پدر احمد ظاهر و آصف ظاهر برادر، شهید احمد ظاهر تسلیم نموده بودند و پدر بیچاره که جگرگوشه اش به قتل رسیده است توانسته که جنازه را بالای میز نان قرار داده و آن را مفصل معاینه کنند. خدا به همه کسانی که این نوشته ها را می خوانند، صبر اعطا نماید.

فلهذا قرار نوشته های آقای ملکیار که روان شاد احمد ظاهر به پدرش تسلیم داده شد:

یک - کی قبول کرده می تواند که پدر پسر جوانش را، با قامت خمیده و غم بزرگ از سر تا پا معاینه کند؟

دو - آیا بعداً توانستند از آن میز نان که آن شهید رشید بالایش برای معاینه انداخته شده بود، استفاده کنند؟

سه - چرا جنازه آن شهید دو روز در خانه، قرار گفته قاتلش محبوب الله نگهداری شود؟ در حالیکه در افغانستان به غیر از اینکه موضوع قتل باشد، جنازه را نگهداری نمی کنند و آنهم در سردخانه و یا پولیس جنائی یا طب عدلی، نه در خانه و با هیچگونه وسائل نگهداری یک جسد. چهار - در یک مصاحبه خانمش محترمه فخریه می گوید که دو سه روز جنازه در جایی (سرد خانه) نگهداری شده بود.

جناب محترم آقای ملکیار تکراراً به عرض شما می رسانم که کلاه خود را پیش روی تان گذاشته و خود را قاضی بسازید و اعتراف کنید که آفتاب را به دو انگشت پوشانیده نمی توانید.

باز هم تکراراً به عرض می رسانم که اکثریت مطلق قریب ۹۹ عشاریه ۹۹ فیصد باشندگان وطن و همه فامیل آن شهید دروغ نمی گویند.

تنها شما که دلایلش پیش خود تان است، با شریک قتل (محبوب الله پاچا) دست را یکی کرده و می خواهید این فاجعه بسیار المناک را حادثه ثبوت کنید و محال است که کسی این یاوه سرایی ها را باور کند.

فکر می‌کنم که اگر هموطنان خاموشی اختیار نموده‌اند و عکس‌العمل به مضامین شما نشان نمی‌دهند، یا فکر می‌کنند که موضوع کهنه شده است و یا اینکه آنقدر این نوشته‌ها که پُر است از خیانت یک دوست که همانا محبوب الله پاچا باشد، که اصلاً لازم نمی‌بینند که جواب بدهند و شما هم بهتر است از وی دوری‌گزینید. زیرا خائنی که به دوست شبا روزی خود خیانت کرد، از این پیشه خود دست بردار نخواهد شد.

از خیانت رسد خجالت مرد

وز خجالت دریغ باشد و درد

... احمد ظاهر به رحمت حق پیوست، یا پیوستش دادند، مظنه‌ها و گمان‌های فراوان در باره عاملین این حادثه سرزبان‌ها ادامه داشت. بعد از مدت کوتاهی از سوگواری، یک روز آقای محبوب الله با دو جوان «برای من ناشناس» در حالیکه توان قدم برداشتن را نداشت و او را از دو طرف کمک می‌کردند، برای اخذ تکت سفر به امریکا مراجعه کرد جراحات و شکستگی در اثر تصادم در سرا پای وجودش دیده نمی‌شد، اما فشار روحی شدید چنان آزارش میداد که توان سخن زدن و قدم برداشتن به کلی از او صلب شده بود، تکت با معلومات‌های لازمه برایش داده شد، یعنی در شرایطی که جوانانی به سن و سال او هر روز از سرک‌ها و منازل زیرنام تلاشی به جبهات جنگ با «اشرار» فرستاده می‌شدند. پاچا صاحب محبوب الله با پاسپورت خدمت وزارت خارجه «اگر فراموشم نشده باشد» و یا پاسپورت جدیداً صادر شده از قوماندانی امنیه کابل با ویژه امریکا قانوناً از طریق لندن به امریکا سفر کرد. اینست خاطره‌یی که بعد از چهل سال به قلم آورده شد.

والسلام . نسیم «اسیر» فرانکفورت ۱۸ جون ۲۰۱۹